

سخن هر کس به همان دنیایی تعلق دارد که روح گوینده اش به آنجا تعلق دارد،
 طبعاً سخنی که به چندین دنیا تعلق دارد، نشانگر روحیه ای است که در انحصار دنیای خاصی نیست.

این مجموعه نفیس و زیبا به نام «نهج البلاغه» که اکنون در دست ماست و روزگار از کهنه کردن آن ناتوان است و گذشت زمان و ظهور افکار و اندیشه های نوتر و روشن تر مرتباً بر ارزش آن افزوده است، منتخبی از «خطابه ها» و «دعاها» و «وصایا» و «نامه ها» و «جمله های کوتاه» مولای متقیان علی (ع) است که به وسیله سید شریف بزرگوار «رضی» رضوان الله علیه در حدود هزار سال پیش گردآوری شده است. آنچه تردیدناپذیر است این است که علی (ع) چون مرد سخن بوده است، خطابه های فراوان انشأ کرده، و همچنین به تناسبهای مختلف جمله های حکیمانه کوتاه فراوان از او شنیده شده است، همچنان که نامه های فراوان مخصوصاً در زمان خلافت نوشته است، و مردم مسلمان علاقه و عنایت خاصی به حفظ و ضبط آنها داشته اند. «مسعودی» که تقریباً صد سال پیش از سید رضی می زیسته است (اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری) در جلد دوم مروج الذهب تحت عنوان «فی ذکر لعم من کلامه و اخباره و زهده» می گوید: «آنچه مردم از خطابه های علی (ع) در مقامات مختلف حفظ کرده اند بالغ بر چهار صد و هشتاد و اندی می شود، علی (ع) آن خطابه ها را بالبدیهه و بدون یادداشت و پیشنویس انشأ می کرد، و مردم هم الفاظ آن را می گرفتند و هم عملاً از آن بهره مند می شدند.»

کسب کردی مزد در نهج البلاغه

استاد علامه مرتضی مطهری

گواهی دانشمند خبیر و متبعی مانند مسعودی می‌رساند که خطابه‌های علی (ع) چه قدر فراوان بوده است، در نهج البلاغه تنها ۲۳۹ قسمت به نام خطبه نقل شده است، در صورتی که مسعودی چهار صد و هشتاد و اندی آمار می‌دهد و به علاوه اهتمام و شیفتگی طبقات مختلف را بر حفظ و ضبط سخنان مولا می‌رساند. خوشبختانه در عهد‌ها و عصرهای متأخرتر افراد دیگری در پی گردآوری اسناد و مدارک نهج البلاغه برآمده‌اند، و شاید از همه مشروح‌تر و جامع‌تر کتابی است به نام «نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه» که در حال حاضر به وسیله یکی از فضلاء متبّع و ارزشمند شیعه عراق به نام محمد باقر محمودی در حال تکوین است، در این کتاب ذی قیمت مجموعه سخنان علی (ع) اعم از خطب اوامر، کتب و رسائل، وصایا، ادعیه، کلمات قصار جمع‌آوری شده است این کتاب شامل نهج البلاغه فعلی و قسمت‌هایی است که سید رضی آنها را انتخاب نکرده و یا در اختیارش نبوده است و ظاهراً جز قسمتی از کلمات قصار، مدارک و مأخذ همه به دست آمده است. تاکنون چهار جلد از این کتاب چاپ و منتشر شده است^(۱). این نکته نیز ناگفته نماند که کار گردآوری مجموعه‌ای از سخنان علی (ع) منحصر به سید رضی نبوده است، افراد دیگری نیز کتاب‌هایی با نام‌های مختلف در این زمینه تألیف کرده‌اند. معروفترین آنها «غرر و درر آمدی» است که محقق جمال‌الدین خوانساری آن را به فارسی شرح کرده است و اخیراً به همت فاضل متبّع عالیقدر آقای میر جلال‌الدین محدث ارموی، از طرف دانشگاه تهران چاپ شده است. «علی‌الجندی» رئیس دانشکده علوم در دانشگاه قاهره در

مقدمه‌ای (۱) که بر کتاب «علی بن ابی طالب، شِعْرُهُ وَ حِكْمُهُ» نوشته است، چند کتاب و نسخه از این مجموعه‌ها نام برده که برخی از آن‌ها به صورت خطی مانده است و هنوز چاپ نشده است، از این قرار: ۱. دستور معالم الحکم، از قضاعی صاحب الخطط. ۲. «نثر اللئالی» این کتاب به وسیله یک مستشرق روسی در یک جلد ضخیم ترجمه و منتشر شده است. ۳. حکم سیدنا علی (ع) نسخه خطی در دارالکتب المصریه.

دو امتیاز

کلمات امیرالمؤمنین (ع) از قدیمترین ایام با دو امتیاز همراه بوده است و با این دو امتیاز شناخته می‌شده است: یکی فصاحت و بلاغت، و دیگر چندجانبه بودن و به اصطلاح امروز چندبعدی بودن. هر یک از این دو امتیاز به تنهایی کافی است که به کلمات علی (ع) ارزش فراوان بدهد، ولی توأم شدن این دو با یکدیگر یعنی این که سخنی در مسیرها و میدان‌های مختلف و احیاناً متضاد رفته و در عین حال کمال فصاحت و بلاغت خود را در همه آنها حفظ کرده باشد، سخن علی (ع) در حد وسط کلام مخلوق و کلام خالق قرار گرفته است و درباره‌اش گفته‌اند: «فوق کلام المخلوق و دون کلام الخالق».

آئینه این عصر

از چهارده قرن پیش تاکنون، جهان هزاران رنگ به خود گرفته، فرهنگ‌ها تغییر و تحول یافته و ذائقه‌ها دگرگون شده است، ممکن است کسی بیندارد که فرهنگ قدیم و ذوق قدیم سخن علی (ع) را می‌پسندید و در برابرش خاضع بود، فکر و ذوق جدید به نحو

دیگری قضاوت می کند، اما باید بدانیم که سخن علی (ع) چه از نظر صورت و چه از نظر معنی محدود به هیچ زمان و هیچ مکانی نیست، انسانی و جهانی است.

علی (ع) در میدانهای گوناگون

از امتیازات برجسته سخنان امیرالمؤمنین که به نام «نهج البلاغه» امروز در دست ماست این است که محدود به زمینه خاصی نیست، علی (ع) به تعبیر خودش تنها در یک میدان اسب نناخته است، در میدان های گوناگون که احياناً بعضی با بعضی متضاد است تکاور بیان



را به جولان آورده است، نهج البلاغه شاهکار است اما نه تنها در یک زمینه، مثلاً موعظه، یا حماسه، یا فرضاً عشق و غزل، یا مدح و هجو و غیره. بلکه در زمینه های گوناگون که شرح خواهیم داد. این که سخن شاهکار باشد ولی در یک زمینه البته زیاد نیست و انگشت شمار است ولی به هر حال هست. این که در زمینه های گوناگون باشد ولی در حد معمولی نه شاهکار، فراوان است، ولی این که سخنی شاهکار باشد و در عین حال محدود به زمینه

خاصی نباشد از مختصات نهج البلاغه است. بگذریم از قرآن کریم که داستانی دیگر است، کدام شاهکار را می توان پیدا کرد که به اندازه نهج البلاغه متنوع باشد؟ سخن، نماینده روح است، سخن هر کس به همان دنیایی تعلق دارد که روح گوینده اش به آنجا تعلق دارد، طبعاً سخنی که به چندین دنیا تعلق دارد نشانه روحیه ای است که در انحصار یک دنیای به خصوص نیست. و چون روح علی (ع) محدود به دنیای خاصی نیست، در همه دنیاها و جهانها حضور دارد، و به اصطلاح عرفا، «انسان کامل» و «کون جامع» و «جامع همه حضرات» و دارنده همه مراتب است، سخنش نیز به دنیایی خاص محدود نیست. از امتیازات سخن علی (ع) این است که به اصطلاح شایع عصر ما چند بعدی است نه یک بعدی. خاصیت همه جانبه بودن سخن علی (ع) و روح علی (ع) مطلبی نیست که تازه کشف شده باشد، مطلبی است که حداقل از هزار سال پیش اعجابها را برمی انگیزخته است. نکته جالب دیگر این است که علی (ع) با این همه که درباره معنویات سخن رانده است فصاحت را به اوج کمال رسانیده است. علی (ع) از می و معشوق و یا مفاخرات و امثال این ها که میدان هایی باز برای سخن هستند بحث نکرده است، به علاوه او سخن را برای خود سخن و اظهار سخنوری ایراد نکرده است، سخن برای او وسیله بوده نه هدف، او نمی خواسته است به این وسیله یک اثر هنری و یک شاهکار ادبی از خود باقی بگذارد، بالاتر این که سخنش کلیت دارد محدود به زمان و مکان و افراد معینی نیست، مخاطب او «انسان» است و به همین جهت نه مرز می شناسد و نه زمان، همه اینها میدان را از نظر شخص سخنور محدود و

خود او را مقید می‌سازد. عمده‌جهت در اعجاز لفظی قرآن کریم این است که با این که یکسره موضوعات و مطالبش با موضوعات سخنان متداول عصر خود مغایر است و سرفصل ادبیات جدیدی است و با جهان و دنیای دیگری سروکار دارد، زیبایی و فصاحتش در حد اعجاز است، نهج البلاغه در این جهت نیز مانند سایر جهات متأثر از قرآن و در حقیقت فرزند قرآن است.

مباحث و موضوعات در نهج البلاغه

مباحث و موضوعاتی که در نهج البلاغه مطرح است بسیار و گوناگونی مختلفی به این سخنهای آسمانی داده است زیاد است. این بنده ادعا ندارد که بتواند نهج البلاغه را تجزیه و تحلیل کند و حق مطلب را ادا نماید، فقط در نظر دارد نهج البلاغه را با این دید مورد بررسی قرار دهد و شک ندارد که در آینده کسانی پیدا خواهند شد که حق مطلب را بهتر ادا کنند. مباحث نهج البلاغه که هر کدام شایسته بحث و مقایسه است، به قرار ذیل است:

۱. الهیات و ماوراءالطبیعه، ۲. سلوک و عبادت، ۳. حکومت و عدالت، ۴. اهل‌البيت و خلافت، ۵. موعظه و حکمت، ۶. دنیا و دنیاپرستی، ۷. حماسه و شجاعت، ۸. ملاحم و مغیبات، ۹. دعا و مناجات، ۱۰. شکایت و انتقاد از مردم زمان، ۱۱. اصول اجتماعی، ۱۲. اسلام و قرآن، ۱۳. اخلاق و تهذیب نفس، ۱۴. شخصیتها، و یک سلسله مباحث دیگر.

توحید و معرفت

یک بخش از بخشهای اساسی نهج البلاغه، مسایل مربوط به الهیات و ماوراءالطبیعه است. در مجموع خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار در حدود چهل نوبت درباره این مطالب بحث شده است، البته بعضی از این موارد جمله‌های کوتاهی است، ولی غالباً چند سطر و احياناً چند صفحه است، بحثهای

توحیدی نهج البلاغه را شاید بتوان اعجاب‌انگیزترین بحثهای آن دانست، بدون مبالغه این بحثها با توجه به مجموع شرایط پدید آمدن آنها در حد اعجاز است. اگر یک مقایسه - ولو به طور مختصر - میان منطق نهج البلاغه با منطق سایر مکتبهای فکری به عمل نیاید ارزش واقعی بحثهای توحیدی نهج البلاغه روشن نمی‌شود. درباره ذات و صفات حق، قبل از نهج البلاغه و بعد از آن، در شرق و غرب، در قدیم و جدید از طرف فلاسفه، عرفا، متکلمین، بحثهای فراوان به عمل آمده است ولی با سبکها و روشهای دیگر سبک و روش نهج البلاغه کاملاً ابتکاری و بی سابقه است، تنها زمینه اندیشه‌های نهج البلاغه، قرآن مجید است و پس از قرآن مجید که بگذریم هیچ گونه زمینه دیگری برای بحثهای نهج البلاغه نخواهیم یافت.

شب مردان خدا

شب مردان خدا از دیدگاه نهج البلاغه، دنیای عبادت دنیای دیگری است، دنیای عبادت آکنده از لذت است. لذتی که بالذات دنیای سه بعدی مادی قابل مقایسه نیست، دنیای عبادت پر از جوشش و جنبش و سیر و سفر است اما سیر و سفری که «به مصر و عراق و شام» و یا هر شهر دیگر زمینی منتهی نمی‌شود، به شهری منتهی می‌شود «که او را نام نیست» دنیای عبادت شب و روز ندارد، زیرا همه روشنایی است، تیرگی و اندوه و کدورت ندارد، یکسره صفا و خلوص است، از نظر نهج البلاغه چه خوشبخت و سعادت‌مند است کسی که به این دنیا پاگذارد و نسیم جانبخش این دنیا او را نوازش دهد، آن کس که به این دنیا گام نهد دیگر اهمیت نمی‌دهد که در دنیای ماده و جسم بر دنیا سرنهد یا برخشد.

پی نوشت: